

تصمیمات اردگاهها

تصمیم دیوان کشور بر شکست

راجع باینکه در مورد تکرار بزه رعایت سن متهم حین ارتکاب نشده

مواد ۲۵ اصلاحی و ۳۸ قانون کیفر

« نظر باینکه در نظر دادگاه سن متهم حین ارتکاب در حد دردمتجاوز از ۱۸ سال بوده و باینحال محکومیتهای او را در سال ۱۳۱۴ و قبل از آن برای او سابقه محکومیت مؤثر فرض نموده و بدو فقره آن ها ترتیب اثر داده بدون اینکه در این قسمت تحقیقات لازمه بعمل آید و چون این اندازه نقص در تحقیقات در تعیین مجازات مؤثر است حکم فرجام خواسته بر طبق ماده ۴۳۰ قانون آئین دادرسی کیفری از جهت نقص در تحقیقات شکسته شده... »

کسی در دادگاه جنحه بیزه کلاهبرداری طبق ماده ۲۳۸ قانون کیفر بحبس تادیبی محکوم میشود - دادگاه استان عمل را فروش متقلبانه تشخیص داده و بنا باقرار متهم بداشتن دو پیشینه محکومیت مؤثر حکم را گسیخته و او را بر طبق ماده ۲۴۴ قانون کیفر و رعایت ماده ۲ الحاقی و شق ۲ ماده ۲۵ اصلاحی سه سال حبس مجرد محکوم میکند - محکوم علیه فرجامخواسته و شعبه (۵) دیوان کشور پس از رسیدگی در دادنامه شماره ۱۸۳۴ بتاریخ ۱۸/۸/۲ چنین رای داده است :

تصمیم دیوان کشور بر استواری

در مورد تیرنه متهم با احتکار جنس انحصاری از لحاظ محرز نشدن احتکار

ماده ۱۰ قانون متمم بودجه مصوب ۱۳۱۶

چنین رای داده است :
(اعتراض دادستان استان اینست که منظور از احتکار اینست که هیچکس غیر از شعبات یا اشخاصیکه از طرف دولت تعیین میشود حق فروش کالای انحصاری را نداشته باشد و وارد نیست چه آنکه تعبیر مزبور برخلاف ظاهر قانون مزبور است و بر فرض اینکه قانون گذار این نظر را داشته در صورتیکه اجرا نمیشود دادگاه مکلف به تطبیق با قانون است نه نظر قانون گذار و چون از جهات دیگری نیز اشکال مؤثری بنظر نرسید حکم فرجامخواسته با اتفاق آراء استوار میشود.)

کسی با اتهام احتکار قماش مورد تعقیب واقع و در دادگاه جنحه طبق ماده ۱۰ قانون متمم بودجه مصوب ۱۳۱۶ بحبس تادیبی و غرامت محکوم میشود - در اثر پژوهش خواهی او دادگاه استان (از لحاظ اینکه در ماده استنادی قید شده « باین وسیله از تصرف دولت و مصرف کنندگان خارج نماید... » و بنا بگزارش بازرس متهم کالارا احتکار نکرده بلکه در مفازهای بمعرض فروش گذاشته و مورد مشمول آنها نیست) حکم را گسیخته و متهم تیرنه میشود - دادستان استان فرجامخواسته و شعبه (۵) دیوان کشور در دادنامه شماره ۱۸۴۶ بتاریخ ۱۸/۸/۲

تصمیم دیوان کشور بر شکستن

راجع باینکه داد گاه استان دادخواستی را در دهوی قاچاق و ازده

مواد ۱ و ۲۴ قانون مرتکبین قاچاق

قرارها بر احکامی که مطابق قانون قابل استیناف و تمیز
 است خواهنده داشت و با اینحال دایر نمودن شیره کش
 خانه که بر طبق ماده ۲۴ همان قانون ممنوع و مرتکبین به
 حبس و جزای نقدی محکوم خواهند شد از دعاوی
 راجع بقاچاق معسوب و اشخاص و ادارات فوق بحق پژوهش
 و فرجامخواهی خواهند داشت بنا بر این قرار فرجامخواسته
 برخلاف قانون مزبور صادر گردیده و بر طبق ماده ۲۳۰
 قانون آئین دادرسی با اتفاق آراء شکسته شده.

داد گاه استان دادخواستی پژوهشی اداره دارائی
 را در مورد اتهام کسی بدایر کردن شیر و کش خانه
 وامیزند - اداره نامبرده فرجامخواسته و شعبه (۵) دیوان
 کشور دو دادنامه شماره ۱۸۵۰۱ بتاریخ ۲۸/۸/۷ چنین
 رأی داده است
 «عتراف فرجامخواه بنظر وارد است چه آنکه
 ماده ۹ قانون مرتکبین قاچاق تصریح دارد باینکه در
 دعاوی راجع بقاچاق ادارات مربوطه وزارت دارائی و
 با نمایندگان آنها حق تقاضای استیناف و تمیز از کلیه

تصمیم دیوان کشور بر شکستن

در مورد بیکه حبس تادیبی اشد از حبس مجرد دانسته شده

ماده ۳۴۸ آئین دادرسی کیفری

ببعضی تادیبی محکوم شده بوجه و داد گاه استان حکم
 بجنحه را افسح نموده و متهم را که به شش سال و ده روز حبس
 تادیبی محکوم شده است بدو سال حبس مجرد
 محکوم نموده حکم بر خلاف ماده ۳۴۸ قانون آئین دادرسی
 صادر شده بنظر وارد است چه آنکه زیاده مدت
 حبس تادیبی و کمی مدت حبس مجرد تادیبی در اینکه
 مجازات حبس تادیبی اشد از مجازات مجرد باشد ندارد
 و حبس مجرد هر قدر باشد ذاتاً اشد از حبس تادیبی
 معسوب است و بنا بر این حال حکم بر خلاف ماده ۳۴۸
 قانون آئین دادرسی صادر شده بر طبق ماده ۲۳۰ قانون
 مزبور با اتفاق آراء شکسته شده.

کسی با اتهام دزدی و داشتن دو پیشینه محکومیت
 موثر در داد گاه جنحه طبق مواد ۲۲۶ و ۲۴ و ۲۵ قانون
 کیفر بشت سال و ده روز حبس تادیبی محکوم میشود
 بر اثر پژوهش و استناف متهم حکم در داد گاه استان کیسخته
 شد و بدو سال حبس مجرد محکوم میگردد - دادستان
 استان فرجامخواسته و شعبه (۵) دیوان کشور پس از
 رسیدگی در دادنامه شماره ۱۸۴۵۰ بتاریخ ۲-۸-۱۸
 چنین رأی داده است
 «بنگاه اعتراض دادستان استان اینست که داد گاه
 استان پژوهش خواهی از تادیبی به حبس مجرد تبدیل
 اجاره تشدید مجازات را نداشته و در اینمورد که متهم
 دو پیشینه داشته باشد اشد از حبس مجرد است»

رویه دیوان کشور بر شکستن

در موردیکه اختلاس مالیکه جماعاً بیش از پانصد ریال بوده و معمول جزء ۴ متمم قانون دیوان کیفر درسته شده
جزء ۴ قانون متمم قانون دیوان کیفر

«چراغم ارتکابی متمم در دفعاتیکه مقدار هر دفعه
اختلاس کمتر از ۵۰۰ ریال بوده وقتی مشمول جزء ۴
قانون متمم قانون دیوان کیفر میباشد که بر طبق صریح
قانون مزبور مجموع اختلاس نیز از ۵۰۰ ریال کمتر باشد
و در این مورد که مجموع وقوع و جرم اختلاس شده بیش از ۵۰۰
ریال بوده تطبیق دادگاه عمل را با جزء ۴ قانون مزبور
بر خلاف قانون بوده و چون از جهت عدم رعایت تعدد جرم
قانون کیفر حکم نیز بر خلاف ماده ۴۳۰ قانون کیفر صادر شده
انقضای ماده ۴۳۰ بر طبق ماده ۴۳۰ قانون آیین دادرسی
کیفری باقی آراء شکسته شده...»

کسی بانها اختلاس مبالغی که یکدفعه زاید بر
۵۰۰ ریال و ۴۸ دفعه دیگر کمتر از آن بوده بر طبق ماده
۲۵۲ قانون کیفر و مواد ۲ و ۳ قانون کیفر مختلسین و جزء
۴ قانون متمم قانون دیوان کیفر و رعایت ماده ۴۵ در
دیوان کیفر برای قسمت اول تخمیس تادیبی و پرداخت
دو برابر و انفصال ابد و برای هر یک از ۴۸ مرتبه بانفصال
ابد و پرداخت ۵ برابر محکوم میشود - دادستان
دیوان کیفر و متمم فرجام خواسته ابد و شعبه ۵ دیوان
کشور در دادنامه شماره ۱۸۳۲ تاریخ ۱۸-۸-۲۰۲۰ چنین رای
داده است:

رای دیوان کیفر در صلاحیت

در موردیکه با استناد شرکت متمم در بزه قرار عدم صلاحیت داده شده

ماده ۱ قانون مجازات ارتش

و جسی بعنوان رشوه که میزان آن کمتر از ۲۰۰ ریال
بوده نسبت به قسمت اول طبق ماده ۱ قانون مصوب ۳۰-
۱۲-۱۳۰۹ مرجع صلاحیت در دیوان کیفر است و استناد
بازیرس دیوان مزبور برای عدم صلاحیت خود باینکه
(عمل متمم شرکت با متمم دیگر بتخلف از مقررات
از دواج محسوب میشود و مشمول ماده ۷۷ قانون محاکمات
ارتش خواهد بود و دیوان حرب صلاحیت ندارد) توجه
نیست زیرا تخلف متمم بتتمم دوم بزه جداگانه است
و عمل محسوب بتتمم اول خایر جزو بزه مجزای
برای فریب متمم دیگر است تخلف انتسابی با وار تکاب
شده باشد شرکت با عمل محسوب نمیشود تا موردی
برای استناد بماده ۷۷ قانون مذکور باشد و راجع به قسمت
دوم (ارتشاء) با ملاحظه ماده ۶۰ قانون محاکمات ارتش و
جزء ۴ ماده واحده مصوب ۱۳۰۸ مرجع رسیدگی بان دادگاه
اداری تشخیص میشود»

کسی بانها اختلاس مبالغی که یکدفعه زاید بر
۵۰۰ ریال و ۴۸ دفعه دیگر کمتر از آن بوده بر طبق ماده
۲۵۲ قانون کیفر و مواد ۲ و ۳ قانون کیفر مختلسین و جزء
۴ قانون متمم قانون دیوان کیفر و رعایت ماده ۴۵ در
دیوان کیفر برای قسمت اول تخمیس تادیبی و پرداخت
دو برابر و انفصال ابد و برای هر یک از ۴۸ مرتبه بانفصال
ابد و پرداخت ۵ برابر محکوم میشود - دادستان
دیوان کیفر و متمم فرجام خواسته ابد و شعبه ۵ دیوان
کشور در دادنامه شماره ۱۸۳۲ تاریخ ۱۸-۸-۲۰۲۰ چنین رای
داده است:

در حکم شماره ۲۲۰۶ مورخ ۱۱-۶-۱۸ چنین رای
داده است:

تصمیم دیوان کشور بر شکستن

در موردیکه دیوان جنائی متهم بانجام دو معامله معارض را (از لحاظ شرطی بودن معامله) تبرئه کرده
ماده ۱۱۷ قانون ثبت

کسی باتهام اینکه شش دانگ خانه اش را با سند رسمی به بیع خیاری بدیگری منتقل نموده و پیش از گذشتن مدت خیابرموجب سند رسمی سه دانگ آنرا بیک نفر دیگر انتقال داده مورد تعقیب واقع شده و طبق ماده ۱۱۷ قانون ثبت ادعای بدیوان جنائی تقدیم میگردد - دیوان مزبور چنین رأی میدهد (گرچه متهم در موقع تحقیقات گفته بوده است شش دانگ خانه مسکونی و متصرفی خود را به بیع شرط بمشتری اول واگذار و بعداً سه دانگ همان خانه را که متصرف بوده بسی تومان نزد شاکی به بیع شرط گذارده - ولی بادر نظر گرفتن مندرجات پرونده به اینکه هر دو معامله بیع شرطی بوده و مشتری حق تملك عين منافع آنرا نداشته و برای مرتهن و انتقال کپرده ماده ۱۶ قانون ثبت و تبصره های آن وظایفی را مقرر داشته است و شاکی خصوصی عمل نکرده است و بمحض اینکه متهم از شکایت مشارالیه مطلع شده است ترضیاء بعمل آمده و شاکی خصوصی صرف نظر کرده است و این عملیات معلوم میدارد که متهم قصد کلاهبرداری را نداشته و برای اثبات هر جرمی سوء نیت لازم است و با کیفیاتی که مرقوم گردیده باینکه انتقال گیرندگان حق بین خانه و منافع آن نداشته اند بلکه بعنوان وثیقه نزد آنها بوده و هر زمان متهم وجوه آنها را میپرداخت دیگر حتی برای انتقال گیرندگان متصور نبوده و قیمت خانه

هم بیش از آن بوده که به بیع شرط بدون نفع واگذار شده و با مشاهده حالات متهم و مشاهده بریشانی و عیال واری او که شخصی است عامی و سوء نیت هم نداشته نمیتوان بامر اتب مذکور متهم را در حدود ماده ۱۱۷ قانون ثبت اسناد مجرم دانست و تبرئه او اعلام میشود - دادسرای استان فرجام خواسته در شعبه (۲) دیوان کشور پس از رسیدگی در دادنامه شماره ۱۸۰۵ بتاریخ ۱۸/۸/۲۷ چنین رأی داده است :

«اعتراض دادستان استان بر حکم مورد در خواست رسیدگی فرجام بالتوجه آنکه (عمل ارتکابی متهم مشمول ماده ۱۱۷ قانون ثبت اسناد میباشد و حکم دادگاه دایر به تبرئه او مخالف قانون بشمار می رود) بر حکم مزبور وارد است زیرا ایام مجری بودن اقدام متهم بدو معامله متعارض بشرح مذکور در ادعای دادستان شهرستان و حکم دادگاه شرطی بودن معامله و بیان حکم خاصی در قانون ثبت برای معاملات شرطی و وجوه دیگر که دادگاه برای حکم تبرئه متهم در نظر گرفته هیچیک عمل انتسابی را از عنوان ماده ۱۱۷ قانون ثبت که بطور مطلق دو معامله متعارض بایکدیگر رابزه قرار داده خارج نمیکند لذا حکم فرجام خواسته مخالف قانون محسوب و بموجب ماده ۴۳۰ آیین دادرسی کیفری باتفاق آراء شکسته میشود»

رأی دیوان کشور بر استواری

در موردیکه دادگاه رای داوران تجدید نظر را قطعی دانسته

از رای داورها در خواست تجدید نظر کرده داورهای تجدید نظر حکم داورهای نخستین را گسیخته و مقدار کمی از ملك را وقف و بقیه را ملك دانسته اند از حکم

کسی بدعوی وقفیت ملكی بر چند نفر اقامه دعوی کرده و در مرحله نخستین بدآوری رجوع شده داورها حکم بوقفیت چهار دانگ ملك داده خواننده عاجز بکنفر

نامبرده خواهان ابتدا پژوهش خواسته و دادخواست او برای نقص و ازده شده و بعنوان اعتراض نیز دادخواست بداد گاه شهرستان داده داد گاه نامبرده حکم داورهای تجدیدنظر را از لحاظ خلاف قانون بودن فسخ و ابطال کرده و مجدداً قضیه را ارجاع بداورهای تجدید نظر مینماید داورهای تجدیدنظر دوم نیز فقط مقداری از ملک را وقف دانسته یکی از خواننده ها از رای داورها پژوهش خواسته داد گاه استان حکم داورهای تجدید نظر دوم را فسخ و حکم تجدید نظر اول را قطعی دانسته است. این حکم در دیوان کشور شکسته شده و داد گاه استان دیگر پس از رسیدگی چنین رای داده (نظر داد گاه بدایت بر الغاء و ابطال رای حکمهای تجدیدنظر و انتخاب حکمهای تجدیدنظر دیگری اینست که حکم تجدید نظر بدو جهت از حدود اختیارات مربوطه بحکمیت تجاوز نموده است اول یکی از مدعی علمیم رای حکمهای بدوی ابلاغ شده و تقاضای تجدیدنظر نموده و حکم و وقفیت نسبت بمشارالیه قطعی بوده و دیگر حکمهای تجدید نظر حق نداشته اند در حصه او اظهار عقیده نمایند دویم سهم والد مدعی مسلم الوقیه بوده و بهمین نظر هم مدعی فقط نسبت بچهار دانگ طرح دعوی وقفیت کرده است و اظهار نظر حکمهای تجدیدنظر در این قسمت نیز از حدود اختیارات آنها خارج میباشد نظر باینکه مراتب مرقوم موجب الغاء بطلان رای حکم تجدیدنظر بطور اطلاق نخواهد بود زیرا بآنکه حکمهای تجدید نظر در رای خود بیان موضوع وقفیت را نموده اند باین معنی نظر مشارالیهم متوجه باین بوده که چه مقداری از ملک مورد نزاع را مالک آن وقف نموده و در چه مقداری وقف بطور صحت واقع شده است اصولاً

در یک چنین مواردی که داد گاه تشخیص میدهد که رای حکم از حدود اختیارات حکمیت تجاوز نموده میباشد همان قسمتی را که خارج از حدود اختیارات کلی و حتی در آن موردیکه در حدود اختیار حکم بوده لغو و ابطال کند و در این مورد رای حکم تجدیدنظر نسبت به مستانف و مدعی خارج از حدود حکمیت نموده است زیرا حکمهای تجدید نظر نسبت بطرفیت دعوی و نسبت بهمین موضوع دعوی اظهار عقیده نموده اند بنابراین نمیتوانستند در قسمت مرقوم رای حکمها الغاء و ابطال شود فقط مدعی میتواند استیفاء است نسبت برای حکم تجدیدنظر درخواست رسیدگی استیفاء نماید و چون درخواست استیفاء مدعی نسبت برای حکمهای تجدید نظر اولیه رد شده است لذا حکم حکمهای تجدید نظر اولیه که نمیبوی بر فسخ حکم حکمهای بدوی بوده و فقط چهار سهم از ۱۲ سهم از دو دانگ را وقف تشخیص نموده اند قطعی محسوب میشود و باین ملاحظه حکم حکمهای تجدید نظر در قسمت مربوط بمدعی و مستانف که در این مرحله مورد رسیدگی و نسبت بآن درخواست رسیدگی استیفاء شده و همچنین رای داد گاه بدایت که مبنی بر ابطال رای حکمهای تجدید نظر اولیه صادر گردیده است فسخ میشود و ترتیب اثری بآنها داده نخواهد شد و فقط حکم حکمهای تجدید نظر اولیه نسبت بسهم طرفین این دعوی قطعی و قابل اجرا میباشد) و دیوان کشور شعبه «۴» در حکم شماره ۲۴۵۶ مورخ ۲۰-۹-۱۸ آنرا استوار کرده است.

رای دیوان کشور بر شگستان

در موردیکه داد گاه تخلف را فرع بر احضار و عدم حضور دانسته

ماده ۱۲۹ و ۱۳۶ مکرر آیین دادرسی کیفری

شکایت کرده داد گاه نخستین رای با استدلال وجه داده دادستان پژوهش خواسته داد گاه استان از لحاظ آنکه پژوهش خواننده از دائره بازپرسی با سایر دواير قضائي

کسی در دائره بازپرسی التزام عدم حرکت از حوزه قضائي داده و بعداً حرکت کرده و از طرف دادستان وجه التزام بواسطه تخلف دریافت شده متخلف بداد گاه

احضار متهم که من نتیجه احضار و عدم حضور مطالبه
و غیر التزام مورد داشته باشد حکم نخستین را استوار کرده
دولتستان بر حکم فلانیزه اعتراض فرجام کرده دیوان
کشور شعبه (۲) در حکم شماره ۲۲۰۳ مورخ ۱۸/۹/۱۰
چنین رأی داده:

تساوی اعتراض دادستان استان بر حکم فرجام خواسته
فایز بمخالفتی حکم مزبور با قانون بالنتیجه وارد است
زیرا بمقتضای ماده ۱۳۶ قانون شهرستان و دادگاه استان در حکم
مردم دیوانی دائر است بعنوان تخلف متهم از التزام اینست
که متهم باید بگردد (التزام متهم بعدم حرکت از حوزه
هیول حقوقی تخلف متهم از التزام محقق و موجب مسئولیت
اوست نسبت بوجه التزام خواهد بود که از طرف مقامات

مربوطه قضائی احضار شده باشد و حاضر نیگردد و در
این مورد شرط مزبور محرز نشده و استدلال مزبور صحیح
نیست زیرا طبق مستفاد از ماده ۱۲۹ و ۱۳۶ مکرر آئین
دادرسی کیفری مجرد حرکت متهم از حوزه مایکه ملتزم
بعدم حرکت از آن حوزه شده بدون اجازه مقام مربوطه
برای صدق تخلف از التزام و ملزم بودن پیرداخت وجه
التزام کافی خواهد بود و قسمت اخیر ماده ۱۳۶ مکرر
که مستند دادگاه استان واقع شده دلالتی بر آنچه دادگاه
استنباط کرده ندارد بنابراین حکم فرجام خواسته از
اینجهت که مورد نظر دادگاه صادر کننده حکم بوده
بموجب ماده ۴۳۰ آئین دادرسی کیفری با تفاق آراء شکسته
می شود ۰۰۰»

رای دیوان کشور راجع بصلاحیت

در موردیکه باستناد محل کشف بزه قرارعدم صلاحیت داده شده

ماده ۵۴ و ۱۹۹ آئین دادرسی کیفری

۱۸/۹/۱۲ چنین رأی داده است:

(چون راجع باتهام قتل بازپرس حوزه اول شروع
برسیدگی کرده و طبق ماده ۵۴ آئین دادرسی کیفری
صلاحیت او تشیت شده و اتهام دیگر متهم بجعل سند
و استفاده از آن کشف شده در حوزه دیگر اصولا مانع
صلاحیت بازپرس حوزه اول نسبت بقتل نخواهند بود
باملاحظه قواعد کلی و لزوم اتحاد رسیدگی باتهامات
متعدده بکیفر و روح ماده ۱۹۹ آئین دادرسی مزبور
نسبت باتهام جعل هم بازپرس حوزه اول صالح برای
رسیدگی میباشد و جمله اشعاری در ماده مزبور دایر
بلزوم رسیدگی در حوزه دستگیری متهم محمول به
مواردی است که دادرسی حوزه وقوع بزه دیگر سبق
مداخله در تعقیب متهم نداشته باشد بنابراین برای رسیدگی
باتهامات متهم بازپرس حوزه اول صالح تشخیص میشود. »

کسی در يك حوزه قضائی باتهام قتل تحت تعقیب
واقع و بازپرسی از او میشود و در قسمتی از اتهام او
از بازپرس حوزه قضائی دیگر درخواست بازجوئی می
شود - و متهم که فرار کرده بوده در حوزه دوم دستگیر
میشود و ضمن بازجوئی بارتکاب جعل و استفاده از آن
نیز متهم میشود و بزورندم بحوزه اول اعاده میشود -
بازپرس حوزه اول باستناد اینکه متهم مرتکب دو بزه از
يك درجه شده و در حوزه دیگری دستگیر شده قرار
عدم صلاحیت داده و دادستانهم موافقت کرده - بازپرس
حوزه دیگر نیز باستناد اینکه قتل مهم تر از جعل و استفاده
است و باید رسیدگی در حوزه کشف قتل بعمل آید
قرار عدم صلاحیت داده و دادستان هم موافقت کرده
بزرگم را برای حل اختلاف بدیوان کشور فرستاده اند
دیوان کشور شعبه (۲) در حکم شماره ۲۲۲۳ مورخ

رای دیوان کشور بر شکستن

در مورد سرقت از خویشان که با ترك تعقیب مدعی خصوصی قابل تعقیب شناخته شده

ماده ۲۲۷ مکرر قانون کیفر و ماده ۶۶ آئین دادرسی کیفری

تعقیب تکلیف صلح مدعی خصوصی بشود در صورت عدم حضور او تعقیب موقوف میگردد و در این مورد چون شاکی پس از اخطار حاضر نگردد دیده قرار باز پرس دایر به منع تعقیب صحیح بوده و حکم دادگاه استان خلاف قانون (شمار میرود) بالنتیجه وارد است چه در ماده ۶۶ موقوف ماندن تعقیب را در نتیجه عدم حضور شاکی خصوصی مشروط باین نموده که بزه موضوع اتهام از بزههایی باشد که بصلح شاکی خصوصی جنبه همگانی آن قابل تعقیب نباشد و سرقت شوهر از زن در چنین موردی طبق مستفاد از ماده ۲۲۷ مکرر قانون مذکور از این قبیل محسوب نمیشود بنا بر این حکم فرجام خواسته مخالف قانون است و بموجب ماده ۴۳۰ آئین دادرسی کیفری باتفاق آراء شکسته میشود»

کسی با اتهام دزدیدن اموال زن خود مورد تعقیب دادرسی شهرستان واقع و بواسطه اختلاف نظر باز پرس و دادستان از نظر حاضر نشدن مدعی خصوصی برای صلح قضیه در دادگاه استان طرح و قرار قابل تعقیب بودن استوار میشود دادستان استان از قرار نامبرده فرجام خواسته دیوان کشور شعبه ۴ در حکم شماره ۲۲۳۵ مورخ ۱۸/۹/۱۴ چنین رای داد است:

«اعتراض دادستان استان بر حکم مورد در خواست رسیدگی فرجامی مقلداً آنکه (از ماده ۲۲۷ قانون کیفر همگانی همچو استنباط میشود که در صورت وجود قرابت بین سارق و مدعی خصوصی و استرداد شکایت عمل قابل تعقیب نخواهد بود و از ماده ۶۶ آئین دادرسی کیفری نیز برمیآید که در این قبیل موارد باید قبل از

رای دیوان کشور بر شکستن

در موردیکه کندن درب امامزاده را تخریب و بزه ندانسته اند

ماده ۱۲۷ قانون کیفر

رای داده اند:

«اعتراضات دادستان مبنی بر این است که قضیه مشمول ماده ۱۲۷ قانون مجازات عمومی بوده است و این اعتراض از جهت اینکه کندن و برداشتن درها نیز يك نحو تقییم و تخریب نسبت به بناء بقعه و تزئینات است بنظر وارد میآید بنا بر این حکم فرجام خواسته مبنی بر تبرئه متهم بر خلاف ماده ۱۲۷ قانون مجازات عمومی صادر گردیده و برطبق ماده ۴۳۰ قانون آئین دادرسی کیفری باتفاق آراء شکسته میشود»

یک نفر با اتهام کندن درب حقیق امامزاده و فروختن به یهودی مورد تعقیب واقع و در دادگاه جنحه باستناد ماده ۴ قانون عتیقات محکوم بپرداخت غرامت شده متهم از محکومیت خود و دادستان از جهت شمول مورد بماده ۱۲۷ و جنائی بودن پژوهش خواسته دادگاه استان بعنوان آنکه فروش در ۳۰۹ بعمل آمده و قانون عتیقات در ۳۱۰ تصویب شده عمل را بزه ندانسته و متهم را تبرئه کرده - بر اثر فرجام خواهی دادستان استان دیوان کشور شعبه (۵) در حکم شماره ۲۲۹۸ مورخ ۱۷/۹/۱۸ چنین

رای دیوان کشور بر شکستن

در موردیکه تکرار عملی بدون محکومیت تعدد بزه شناخته شده

ماده ۲۴ و ۲۵ قانون کیفر و ماده ۲۶ قانون تذکره

موجب انطباق عمل با آن قسمت از ماده استنادی نخواهد بود و چون دادگاه بعنوان تعدد او را بعد اکثر کیفر بزه دیگر محکوم کرده حکم دادگاه در این قسمت نیز مخالف قانون بشمار میرود) بر حکم مورد درخواست وارد است چه عبارت قسمت اخیر ماده ۲۶ قانون تذکره که میگوید (در صورت تکرار جرم علاوه بر جزای نقدی از یکماه تا ۶ ماه نیز محکوم بحبس تأدیبی خواهد شد) بر حسب عرف و اصطلاح قانونی بموردی شامل است که متهم برای ارتکاب بزه نامبرده پیشینه محکومیت داشته باشد و صرف ارتکاب بزه مزبور را مکرر نمیتوان مشمول آن قسمت از ماده مزبور دانست بنابراین حکم نامبرده شکسته میشود.

کسی باتهام عبور مکرر از مرز بدون تذکره داشتن اسلحه و قتل تحت تعقیب واقع و در دادگاه جنائی از جهت قتل تبرئه و از جهت داشتن اسلحه قاچاق سه سال حبس و از جهت عبور مکرر به پرداخت دو برابر بهای گذرنامه و ششماه حبس محکوم شده - متهم فرجام خواسته دیوان کشور شعبه ۲ در حکم شماره ۲۲۳۲ مورخ ۱۸/۹/۱۳ چنین رای داده است:

(اعتراض متهم خلاصه و بالنتیجه آنکه (دادگاه صادر کننده حکم او را برای عبور از مرز کشور بدون تذکره باستناد قسمت اخیر ماده ۲۶ قانون تذکره بشش ماه حبس تأدیبی محکوم نموده درحالتی که قسمت مزبور از آنماده راجع باشخصی است که پیشینه محکومیت برای این بزه داشته باشند و صرف عبور از مرز مکرر

تصمیم دیوان کشور بر استواری

در موردیکه دادگاه استان ابلاغ قرار بشخص مفلس را ابلاغ قانونی ندانسته

افلاس و باوجود تعیین شدن مدیر تصفیه معهدا بر کبابشخص مفلس ابلاغ شده و ابلاغ مزبور را نمیتوان ابلاغ قانونی دانست و چون همین ابلاغ غیر قانونی هم ملاک صدور ورقه اجرائی قرار گرفته ورقه مزبور بطریق اولی خالی از اعتبار قانونی است و قابل استناد برای صدور حکم تشخیص داده نمیشود لذا حکم پژوهش خواسته از جهت استناد و استدلال غلط و نسخ و پژوهش خواننده در دعوی خود در قبال مدیر تصفیه محکوم به بیحقی است) بر اثر فرجامخواهی محکوم علیه شعبه ۴ دیوان کشور پس از رسیدگی اشکالی وارد ندیده و در حکم شماره ۲۰۳۸ بتاريخ ۱۸/۸/۱۳ آنرا استوار کرده است.

کسی بخواسته تخلیه چندکان در دادگاه شهرستان بر مدیر تصفیه عمل مفلسی اقامه دعوی کرده و مدیر تصفیه محکوم بخلع بد از دکا کین میشود محکوم علیه پژوهش خواسته و دادگاه استان پس از رسیدگی چنین رای میدهد: (عمده اعتراضات مدیر تصفیه مفاد آنستکه دادگاه شهرستان مستند حکم خود را ورقه اجرائیه قرار داده که نسبت به حکم غیابی صادر شده و حکم غیابی مزبور وقتی علیه مفلس صادر گردیده که مشارالیه دادخواست افلاس داده بوده و مدیر تصفیه هم برای او تعیین شده بوده است و شش ماه بعد از محجوریت او بوده است و چنین برك اجرائیه را نمیتوان سند رسمی تلقی و مدرک صدور حکم قرارداد این اعتراض وارد بنظر میرسد زیرا با وجود صدور حکم

رای دیوان کشور بر شکستن واستوار کردن

۱- در موردیکه توهین بیاسبان در دالان خانه را با فرض اینکه ورود او قانونی نبوده بزه دانسته اند

۲- در موردیکه دادگاه جنائی خود را صالح برای رسیدگی پژوهشی ندانسته

ماده ۱۶۰ و ۱۶۶ قانون کیفر

بمحل مزبور وظیفه نبوده و محکوم کردن متهم و در خواست فرجامی دیوان کشور شعبه (۵) در حکم شماره ۲۲۵۰ مورخ ۱۸/۹/۳۳ چنین رای داده است:

«حکم فرجام خواسته در قسمت قرار عدم صلاحیت دادگاه جنائی راجع بقضایای مطروحه در دادگاه جنحه بی مورد بوده است چه آنکه گسیختن حکم جنحه یا استوار نمودن آن از وظایف دادگاههای استان میباشد که تکلیف حکم جنحه در مرجع صلاحیت دار معین نشود دادگاه جنائی وظیفه دخالت در آن موضوع را ندارد و بنابر این قرار دادگاه با اتفاق آراء استوار میشود و اما در موضوع محکومیت متهم بهت ماه حبس تأدیبی در موضوع ایراد جرح بیاسبان در کریاس خانه نظر باینکه دادگاه با فرض اینکه بیاسبان را وظیفه دار دخول در کریاس خانه محل ایراد جرح ندانسته عمل متهم را ایراد جرح بیاسبان بسبب انجام وظیفه قرار داده و عمل او را مشمول ماده ۱۶۶ قانون مجازات عمومی دانسته در صورتیکه با فرض اینکه بیاسبان وظیفه دار دخول در کریاس خانه نداشته باشد عمل متهم ایراد جرح بسبب انجام وظیفه نخواهد بود بنابراین حکم فرجام خواسته در این قسمت بر طبق ماده ۴۳۰ قانون آئین دادرسی با اتفاق آراء شکسته میشود.»

کسی از یکطرف باتهام ضرب و تهرود بیاسبان در دادگاه جنحه محکوم شده و پژوهش خواسته و از طرف دیگر باتهام توهین و جرح بیاسبان بسبب انجام وظیفه در دادگاه جنائی بحبس مجرد محکوم شده و همان دادگاه حکم پژوهش خواسته را نیز رسیدگی کرده و حکم جنحه را استوار کرده در اثر فرجام خواهی متهم دیوان کشور از جهت وجود دو اشکال (اولا آنکه دادگاه جنائی بدون تحقیق در این قسمت که بعد از اخطار بیاسبان و فرار دو نفر زن همراه ۰۰۰۰ و دخول در خانه آیا بیاسبان این وظیفه را داشته که آنها را تا داخل خانه تعقیب نماید یا نه که در صورت دوم یعنی وظیفه دار نبودن بیاسبان قضیه مشمول ماده استنادی نخواهد بود و دیگر آنکه دادگاه جنائی وظیفه دادگاه استان را انجام داده و حکم جنحه را استوار کرده و با رعایت تعدد حکم دو سال حبس مجرد را داده در صورتیکه تکلیف حکم جنحه بایستی در مقامات صالحه بعمل آید و مادام که تکلیف آن حکم معلوم نشود رعایت تعدد مورد نداشته است) حکم فرجام خواسته شکسته و پس از رسیدگی دادگاه جنائی دیگر و صدور قرار عدم صلاحیت در قسمت رسیدگی پژوهشی و صدور حکم بزه کاری متهم با فرض اینکه جرح در کریاس خانه بوده و برای بیاسبان هم ورود

رای دیوان کشور بر شکستن

در موردیکه دادگاه در قاچاق تفنگ قابل استفاده بودن را لازم ندانسته

ماده ۴۳ قانون کیفر قاچاق

پژوهش خواسته - دادگاه استان آنرا استوار کرده - متهم فرجام خواسته - دیوان کشور شعبه (۵) در حکم

کسی باتهام داشتن تفنگ بی پروانه مورد تعقیب واقع و سه ماه حبس محکوم میشود دادستان و متهم هر دو

بنظر وارد می‌آید چه آنکه دادگاه بمحض آنکه متهم تفنگ را برای اصلاح تفنگ ساز داده آنرا قابل استفاده دانسته در صورتیکه احراز این معنی محتاج بشدیه اهل خبره و یا لاقبل معاینه دادگاه بوده و چون تحقیقات از جهت مزبور ناقص بوده حکم فرجام خواسته از جهت نقص در بازجویی بر طبق ماده ۴۳۰ قانون آئین دادرسی کیفری با اتفاق آراء شکسته میشود...

شماره ۲۳۰۰ مورخ ۱۸/۹/۱۴ چنین رأی داده است :
« اعتراض متهم فرجام خواه مبنی بر اینست که تفنگ مورد اتهام مادام که تعمیر نشود قابل استفاده نبوده و اسلحه بی پروانه بر آن صدق نمینماید و چون تفنگ مورد معاینه واقع نگردد و باز پرس نیز معاینه تفنگ را لازم دانسته و موفق بمعاینه نگردیده است و دادن به تعمیر اعم از اینست که قابل اصلاح و استفاده باشد یا خیر

رأی دیوان کشور بر شکستن

در موردیکه با ارائه سند جعلی در دادگاه از لحاظ اینکه مفید نبوده متهم تبرئه شده

ماده ۱۰۶ آئین دادرسی کیفری

احراز اینکه متهم ورقه مجعول را برای استفاده بدادگاه حقوق داده و مجعولیت آن در نظر دادگاه ثابت شده معذالك بعنوان اینکه مجعولیت سند محرز شده وفائده نبخشیده او را تبرئه نموده است و این اعتراض وارد است چه آنکه بمحض تقدیم سند مجعول بدادگاه و استناد بآن بر علیه طرف عمل استفاده از سند تمام شده محسوب است خواه آن سند مفید واقع شده و فائده از آن حاصل گردد و یا آنکه بواسطه ثبوت مجعولیت فائده از آن حاصل نگردد بنا بر این حکم فرجام خواسته بر طبق ماده ۴۳۰ قانون آئین دادرسی با اتفاق آراء شکسته میشود»

کسی بلتاهم استفاده از سند جعلی با علم بجعلی بودن مورد تعقیب واقع و دادگاه جنائی بملاحظه آنکه رونوشت ورقه منتسب که متهم در دعوی حقوقی بدادگاه پژوهشی داده در نتیجه بی اساسی آن محرز گردیده و ترتیب اثری بان داده نشده و زبانی از آن ورقه با صاحب دعوی بواسطه واضح بودن بطلانش نرسیده - او را استفاده کنند از ورقه نندانسته و تبرئه نموده - بر اثر فرجام خواهی دادستان دیوان کشور شعبه (۵) در حکم شماره ۲۱۸۴ مورخ ۱۸/۹/۱۴ چنین رأی داده :

« مفاد اعتراضات دادستان اینست که دادگاه با